

«مخزن الانشاء پایان بخش سنت ترسل مجموعه مراسلات» (بازخوانی مخزن الانشاء از نگاه نو تاریخی گری)

بهرام پروین گنابادی - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال
کسری بقایی پور - دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران شمال
Email: p.bahram47@yahoo.com
Email: k.baghaceepoor@gmail.com

چکیده

در تاریخ ادبیات فارسی، حجم گسترده‌ای از ادبیات منثور را ترسل و نامه‌نگاری تشکیل می‌دهد. دبیران دیوان رسالت از برترین نویسندگان زمان خود بوده‌اند که شیوه نثرنویسی آنها بر سبک نثرنویسی دوران خود تأثیرگذار بوده است، از این رو سنتی در تاریخ ادبیات شکل گرفت به نام «مراسلات» یا «مجموعه نامه» که با گردآوری نامه‌های یک نویسنده یا یک دوره می‌کوشیدند بهترین و شیواترین نامه‌های دیوانی و اخوانی را در اختیار نسل بعدی نویسندگان و دبیران قرار دهند. ظاهراً هدف اصلی از این مجموعه‌ها به دست دادن برترین نمونه‌ها جهت آموزش ترسل است، اما در کنار آن یک «سنت نانوشته» هم وجود داشته است که می‌کوشیدند مخاطبان خود را که غالباً از طبقه حاکمان و وزیران بودند، به طور غیرملموس پند و اندرز بدهند.

در این مقاله ضمن نشان دادن سیر و تطور این سنت در این مجموعه‌ها تلاش کرده‌ایم با بهره‌گیری از نظریه «نوتاریخی گری» یا «تاریخ‌گرایی نو» (New Historicism) ارتباط نامه‌های «مخزن الانشاء» با حوادث روزگار خود را تحلیل کنیم. مخزن الانشاء آخرین مجموعه مراسلات در تاریخ ادبیات فارسی است. که در دوره قاجار گردآوری شده است و

به اعتقاد ما گردآورندگان آن تلاش کرده‌اند با نامه‌هایی متناسب با حوادث روزگار و نیز جلب کننده نظر حاکم، حاکمیت را پند و اندرز دهند و یک مجموعه نامه و مراسلات را تبدیل رساله‌ای اصلاحی کنند که هدفش اصلاح جامعه و حاکمیت باشد.

واژگان کلیدی: ترسل، منشآت، اندرزنامه، نوتاریخی گری، مخزن الانشاء، میرزامحمدرضا کلهر، بدایع نگار

مقدمه

پیشینه نامه‌نگاری به ایران پیش از اسلام بر می‌گردد. دستگاه «رسالت» ساسانیان بنا بر شواهد، دیوان و دستگاه منسجم و منظم بوده است قوانین حاکم بر شیوه‌های نامه‌نگاری در دوره ساسانیان بعدها در دوره اسلامی نیز ادامه یافت. در دوره اسلامی نامه‌نگاری در ایران تا حد یک نوع ادبی تکامل می‌یابد. نوشتن نامه‌های سلطانی و اخوانی با قواعد خاص هر کدام نشانه تبهر دیر و نویسنده بوده است.

برای حفظ سنت نامه‌نگاری و انتقال آن به نسل بعد، بهترین نامه‌ها در مجموعه‌هایی به نام «مراسلات» جمع‌آوری می‌شده است که رفته رفته به تعداد این مجموعه‌ها در قرون بعدی افزوده می‌شود. هدف از گردآوری این مجموعه‌ها که ژبده و گزیده بهترین نامه‌ها در هر عصریست، علاوه بر آموزش به نسل جدید کاتبان و دبیران و ایجاد الگو برای آنها، آشنا کردن حاکمان با سنت‌های حاکمیتی و پند و اندرز دادن به آنهاست.

آخرین کتابی که در این «نوع ادبی» گردآوری و تألیف شده است کتابی است به نام «مخزن الانشاء» به اهتمام میرزا محمدرضا کلهر خوشنویس معروف دوره ناصری. در این مقاله ما می‌کوشیم که ضمن بررسی سنت جمع‌آوری مراسلات هدف ثانوی از تألیف این کتاب با دلایل و مستندات تاریخی نشان دهیم.

روش تحقیق

در این مقاله تلاش کرده‌ایم که نخست به روش پدیدارشناسی تاریخی، مسأله «پند و اندرز»

را به صورت استقرائی در کُتب مربوط به ترسل بررسی کنیم و به این نتیجه برسیم که در تألیف «مجموعه مراسلات» سنت نانوشته‌ای هم وجود داشته است. این سنت سبب می‌شود که در این نوع کتاب‌ها مسائل اخلاقی به شیوه‌های گوناگون مطرح شود. سپس به شیوه «تاریخ‌گرائی نوین» یا «نو تاریخی‌گری» {NewHistoricisim} به بررسی علل تألیف کتاب پرداخته‌ایم. بنا به روش نو تاریخی‌گرایان هر متن ادبی روایتی است از گفتمان غالب و مسلط دوره خودش.

و ما به دنبال این هستیم که با بازخوانی بخشی از تاریخ ثابت کنیم که کتاب «مخزن الانشاء» تحت تأثیر گفتمان «اصلاح‌گری» در دوره ناصری و به قصد پند و اندرز به پادشاه تألیف شده است.

پیشینه تحقیق

درباره کتاب مخزن الانشاء به خط میرزا محمدرضا کلهر هیچ مقاله یا نوشته مستقلی وجود ندارد اما در مورد نامه‌نگاری و ترسل نخستین مأخذ مهم کتاب «فن نثر در ادب فارسی» از دکتر حسین خطیبی است که در بخش دوم مفصلاً به «ترسلات» و «مکاتیب» می‌پردازد. در مورد کارکردهای اخلاقی منشآت در سال ۱۳۹۳ مریم محمودی مقاله‌ای با نام «کارکردهای حکمی - اخلاقی کتاب التوسل الی الترسل» را در پژوهشنامه ادبیات تعلیمی سال شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۳ منتشر کرد.

مولف در این مقاله تلاش کرده است کتاب «التوسل الی الترسل» را به لحاظ حکمت عملی بررسی کند و نشان دهد که نامه‌های این مجموعه چه کارکردهای حکمی - اخلاقی دارند. ما از این مقاله در نشان دادن سیر تطور اندرز در مراسلات در دو مورد بهره گرفته‌ایم اما روش و نیز موضوع ما کاملاً با روش، نگاه و ساختار این مقاله متفاوت است. در سال ۱۳۹۶، سیدامیرجهادی حسینی، مقاله‌ای با عنوان «مضامین ساختارهای تعلیمی - اخلاقی منشورهای دیوانی با تکیه بر عتبه‌الکتابه، التوسل الی الترسل، دستورگیری و دستورالکاتب» در پژوهشنامه ادبیات تعلیمی سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۶ منتشر کرده است. با اینکه

برخی از مباحث مطروحه در این مقاله با بحث مقدماتی ما درباره ترسل یک راستاست و از چند نکته این مقاله در سیر و تطور مباحث اخلاقی در مراسلات بهره گرفته‌ایم اما ساختار مقاله و بحث ما با این مقاله هم کاملاً متفاوت است. در مورد ترسل و منشآت با نگاه نو تاریخی‌گری مقاله و نوشته‌ای منتشر نشده است.

آغاز بحث

نوتاریخی‌گری یا تاریخ‌گرایی نو (NewHistoricism) عنوانی است برای مجموعه‌ای از روش‌ها در مطالعات و نقد ادبی که از اوایل دهه هشتاد میلادی شکل گرفت. طرفداران نوتاریخی‌گری برخلاف صورت‌گرایان روس و طرفداران شالوده‌شکنی معتقدند که اثر ادبی در متن شرایط تاریخی و فرهنگی زمان تفسیر اثر بررسی می‌شود.

ناقدان در توصیف نوتاریخی‌گری معتقد به «متنیت تاریخ و تاریخت متن» هستند به این معنا که تاریخ هم مجموعه اتفاقات گذشته است و هم روایتی از آن.

تاریخ محض و حقیقی هیچگاه به شکل کامل نمی‌تواند بازسازی و بازآفرینی شود؛ آنچه که از تاریخ در دسترس است روایتی از آن است نه خود تاریخ. به این معنا هر اثر تاریخی در نهایت کاری ادبی است و هر اثر ادبی خواهی نخواهی آینه‌ای از تاریخ است. طرفداران نوتاریخی‌گری معتقدند که هیچ متنی معنای مطلق ندارد و معنای هر متنی معنای عارضی است. یعنی تابعی است از فرهنگ حاکم در زمان قرائت. (میلانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴، نیز نک: رابسون، ۲۰۱۱، ص ۷۴۸-۷۴۶).

نوتاریخی‌گری ارتباط میان متون ادبی و تاریخی را از نگاهی نو مورد توجه قرار می‌دهد. به گونه‌ای که یکی پیش زمینه و دیگری پس زمینه را شکل نمی‌دهد، بلکه ادبیات و تاریخ خشت روی خشت یک بنای فرهنگی را می‌سازد. (میرزا بابا فومشی و خجسته‌پور؛ ۱۳۹۲، ص ۱۴). از این دیدگاه می‌توان نوتاریخی‌گری را نوعی طغیان علیه دو گرایش در سنت نقد فرهنگی و ادبی دانست. در یک سو مکتب هنر برای هنر است که تداخل مسائل تاریخی و اجتماعی در ارزیابی اثر هنری را غیر ضروری و خلط مبحث

می‌داند و از سویی دیگر در مقابل کسانی جبهه می‌گیرد که به پیروی از نوعی مارکسیسم، اثر ادبی و فرهنگی را فقط وسیله انتقال ایدئولوژی طبقاتی می‌دانند، اینان معتقدند که هویت هر اثر و خالق آن به تعلق طبقاتی‌اش وابسته است و مضمون و محتوای اثر هنری نیز، بازتاب موضوع طبقاتی خالق آن است. نوتاریخی‌گری تلاشی است برای رهایی از محدودیت این دو مکتب متضاد. نظریه پردازان نوتاریخی‌گری به دنبال روش‌هایی هستند که ویژگی‌ها و دقایق سبکی و زبانی مکتب هنر برای هنر را با نگاه و هوشیاری تاریخی ماتریالیسم فرهنگی به هم درآمیزد و چشم‌اندازی نو به وجود آورند. می‌خواهند هر متن را در بستر تاریخی‌اش و با نگاه ویژه به شگردهای روایی و ظرایف و دقایق سبکی و کلامی آن اثر حل‌جی کنند. برای آنها سبک و زبان از محتوا جدا نیست و ارزیابی هر کدام بدون عنایت به دیگری نوعی تقلیل‌گرایی است.

در شکل‌گیری چشم‌انداز نوتاریخی‌گری تاثیر نظریه‌ها و آثار کسانی مانند میشل فوکو، والتربینامین، دریدا، امبرتو اکو، ریموند ویلیامز و به ویژه گیرتس (Geertz) را می‌توان دید. (میلانی، همان، صص ۱۵-۱۶، رابسون ۲۰۱۱ص ۷۵۱-۷۵۲) یکی از نظریه‌پردازان معروف نوتاریخی‌گری معتقد است که این روش (نوتاریخی‌گری) در مقابل تعریفی جامع و دقیق مقاومت کرده و می‌کند. قرارداد نوتاریخی‌گری در یک چارچوب خاص، بسیار مشکل است و دلیلش تمایل نداشتن آن به محدود شدن در چارچوبی خاص است. پیچیدگی نوتاریخی‌گری سبب شده است که برداشت‌ها از آن متفاوت و گاه متناقض باشد، در ایران علاوه بر این ویژگی، کمبود منابع نظری در این حوزه موجب ضعف شناخت در این رویکرد شده است. (میرزابابازاده، همان، صص ۸-۹) به همین دلیل میرزابابازاده فومشی و خجسته‌پور در مقاله ابهام‌زدایی از نقد نو پای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده در فصلنامه نقد ادبی، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان، ۱۳۹۲ کوشیده‌اند که هم ضعف‌های جدی پژوهش‌هایی را که با این شیوه انجام شده است، برشمرند و هم راهکارهایی برای شناخت دقیق این رویکرد بیان کنند.

با توجه به این شیوه و نواقص مورد اشاره در مقاله بالا، ما تلاش کرده‌ایم که متن کتاب «مخزن الانشاء» را در بستر تاریخی‌اش ببینیم و هر چه بیشتر این متن و جامعه آن زمان را بیشتر بکاوییم و جستجو کنیم و تاریخ زمان خلق این اثر را بهتر بشناسیم درک بیشتری از زوایای پنهان این متن خواهیم داشت.

ترسل و اخلاقیات

در دوره ساسانیان اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌داده است. مجموعه اندرزهای این ادبیات تبدیل به مشخصه بارز آن می‌شود و بعدها تاثیر عمیقی بر ادبیات دوره اسلامی در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی به جای می‌گذارد. حجم این اندرزنامه‌ها کم است به شکلی که بیشتر آنها از چند صفحه تجاوز نمی‌کند، مفصل‌ترین آنها که در کتاب ششم دینکرد آمده بیشتر از صد صفحه چاپی است.

این اندرزها که یا از نوع نصایح دینی و یا از نوع حکمت‌های عملی و تجربی هستند غالباً عنوان ندارند و عنوان‌های کنونی را کاتبان و نسخه‌پردازان بعدی به آنها بخشیده‌اند نظیر: اندرزهای آذربادمهرسپندان، اندرزانشک‌گروان، اندرزاوشنردانا، اندرزدانایان به مَرَدِیَسَنان (نک: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰-۲۰۱)

در ادبیات دوره اسلامی حوزه اندرز نامه‌ها گسترش می‌یابد. علاوه بر اینکه هم اخلاق نظری و عملی را در بر می‌گیرد، شکل و قالب آن هم تغییر می‌کند. اگر در دوره سامانیان اندرزنامه‌ها عنوانی ندارند (← سطور بالا) در این دوره با گسترده‌گی عناوین همراه با کاربرد متفاوت آنها روبه‌رو می‌شویم. بعضی از آنها با «تحفه» آغاز می‌شوند، مانند: تحفه الوزراء، تحفه الملوک و عنوان برخی دیگر به ملوک ختم می‌شود، مانند: نصیحه الملوک و محتوای این نوع آثار اخلاق سیاسی و حکومتی است در عنوان بخش دیگری از این نوع آثار، کلمات ادب و آداب به کار می‌رود، مانند: ادب الکبیر، آداب المتعلمین که محتوای آنها غالباً آموزشی و تربیتی است، عنوان برخی دیگر نیز با کلمه اخلاق شروع می‌شود،

مانند: اخلاق الاشراف، اخلاق جلالی، اخلاق ناصری و... این نوع آثار بحث‌های گسترده فلسفی درباره اخلاق دارد. (نک: طهماسبی، ص ۴۷-۴۹)

اما دسته دیگری هم هست که در عناوین آنها «کلمه‌نامه» به کار می‌رود، مانند: پندنامه انوشیروان، قابوسنامه، سیاستنامه، در کنار آنها نامه‌های حاکمان و پدران به پسران و نامه‌های معلمان به شاگردان نیز جنبه تعلیمی و اخلاقی به خود می‌گیرد. نامه‌های محمدغزالی، نامه‌های باباافضل و... در این میان صوفیان نامه و بویژه نامه‌های دوستانه (اخوانیات) را وسیله‌ای برای تعلیم قرار دادند. در کنار تعالیم عرفانی، این نامه‌ها همیشه مشحون پند و اندرز است. این نکته در مکاتیب احمد غزالی با عین‌القضات همدانی کاملاً مشهود است. این نوع نامه‌های عرفا و صوفیان غالباً خالی از اطناب، ساده و دارای شور و حال است. مکاتیب قطب شیرازی نیز علاوه بر اینکه بسیار پرشور و خیال‌انگیز است به شکلی که می‌توان آن را شعر منشور نامید، پر است از تعالیم عرفانی و اندرزهای اخلاقی. (نک: زرین کوب، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵-۱۳۷؛ پروین گنابادی، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۹۹۳)

مساله اندرز و تعالیم اخلاقی بخش وسیعی از آثار ادبی و اخلاقی و دینی و حتی فلسفی را نیز در برمی‌گرفت. بوستان و گلستان سعدی و آثاری که به پیروی از آنها به وجود آمد نظیر: بهارستان جامی و هفت اورنگ همگی جنبه اندرزی و اخلاقی دارند. پند و اندرز با همان قدرت، راه خود را به شعر فارسی باز کرد، قالب شعری قطعه از نخستین قالب‌هایی است که محمل تفکر تاملی - تنبیهی است. (نک، عبادیان، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸) و بیشترین کاربردش در حکایت‌های اخلاقی - اندرزی است. در قصیده هم سعدی مساله اندرز به پادشاهان را به کمال می‌رساند. نمونه‌اش قصیده معروف با مطلع:

به نوبت اند ملوک اندر این سپنج سرای کون که نوبت توست ای ملوک به عدل‌گرای
(سعدی، ۱۳۸۵، ص ۹۸۵)

در این قصیده سعدی بدون تغزل و تشبیب به سراغ اندرزی می‌رود که رکن اساسی پند نامه‌های کهن ایرانی است. یعنی دعوت به عدالت را این حجم گسترده کاربرد اندرز نشان

از سنتی عمیق و فراگیر دارد. سنت اندرزگویی به پادشاهان و بزرگان فقط از طریق اندرزنامه‌هایی نظیر نصیحه‌الملوک و تحفه‌الملوک‌ها شکل نمی‌گرفتند؛ بلکه در اغلب متون، این سنت به شکل‌های مختلف دیده می‌شود. یکی از انواع این متون مهم و تاثیرگذار که مستقیم با پادشاهان و وزیران سروکار داشته است مجموع نام‌ها یا منشات و ترسل‌ها است.

در دوره ساسانیان دبیری، یکی از مهم‌ترین مشاغل حکومتی بوده است. قلقشندی معتقد است که چون منصب دبیری در نزد پادشاهان ایرانی منزلتی والا داشته است، دبیران نخست‌گزينش می‌شدند و به تدریج و بنا به شایستگی مقامی بالاتر می‌یافتند. ابن‌بلخی نیز ذکر می‌کند که خسروانوشیروان برای منصب دبیری اصالت خانوادگی را شرط لازم می‌دانست. (زرین کوب، روزبه، ۱۳۹۶، ج ۲۴، ص ۱۲۸) تفضلی (۱۳۷۶، ص ۲۹۴-۲۹۵) از رساله‌ای به نام آیین، نامه‌نویسی به زبان پهلوی نام می‌برد که الگوهای برای شیوه نوشتن نامه‌ها به دست می‌دهد. این شرایط، کتاب‌ها و الگوها در دوره اسلامی نیز به شکلی دیگر رواج می‌یابد. در نامه نگاری پس از اسلام تاثیر می‌گذارد. (نیز، نک: خطیبی، ۱۳۹۸، ص ۲۸۷-۲۸۳ و ۳۰۹-۳۱۱)

در دوره اسلامی به دلیل موقعیت مهم این شغل، دبیران از میان کسانی انتخاب می‌شدند که به گفته نظامی عروضی (۱۳۶۶، ص ۲۰)، «کریم‌الاصل، شریف‌العرض، دقیق‌النظر، عمیق‌الفکر و ثاقب‌الرای» باشند. همچنین قلقشندی (زرین کوب، روزبه، همانجا) شروطی را برای دبیران ذکر می‌کند از جمله با کفایت، خردمند و عادل بودن. ابن‌خلدون (۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۷۲) نیز معتقد است که دبیر باید به فضایل و صفات نیک متصف باشد. عنصر المعالی کیکاوس (۱۳۳۵، ص ۱۹۲ - ۱۹۳) بر رازداری و تیزهوشی و صداقت دبیر تاکید می‌کند. این دبیران در کنار دبیران با تجربه و کار کشته تعلیم می‌دیدند و به تدریج به مقام‌های بالاتر دست می‌یافتند؛ چنانکه بیهقی در کنار بونصرمشکان پرورش یافت.

در کتاب دستور دبیری از عبدالخالق میهنی (۱۳۶۹، ص ۲-۶۶) دستورالعمل‌های بسیاری برای نوشتن ارکان انواع نامه آمده است. بسیاری از این دستورالعمل‌ها و الگوها شبیه به

الگوهايی است که در رساله آيين نامه‌نویسی به زبان پهلوی آمده است. (نک: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵-۲۹۶ نیز، خطیبی، همان، ص ۳۰۲) که نشان دهنده تاثیر ديوان دبیری و رسالت ساسانیان بر ديوان‌های رسالت پس از اسلام است. دبیران پرورش یافته در ديوان‌های رسالت در کنار هوش و استعداد و توانمندی‌های ذاتی با آيين كشورداری و مسائل مختلف سیاسی آشنا می‌شدند. تاریخ بیهقی نمونه گویایی است که فرد با استعدادی مانند بیهقی با هوش ذاتی و کسب تجربه و آگاهی بسیار از اغلب رموز كشورداری تبدیل به صاحب نظری آگاه در امور سیاسی می‌شود. این افراد به دلیل متصف بودن به فضایل و صفات نیک و نیز آگاهی از امور سیاسی غالباً انسان‌هایی نیک‌اندیش بودند که می‌کوشیدند در دستگاه دولتی منشا اثر خیر و نیکی باشند. عبدالحمید بن یحیی کاتب (متوفی ۱۳۲ ق) که مردی ایرانی‌الاصل و دبیر و کاتب دستگاه مروان بن محمد اموی بود برای نخستین بار قواعدی برای نامه‌نگاری وضع کرد و سبک و روشی نو در ترسل و نامه‌نگاری عربی به وجود آورد. مقام عبدالحمید در ترسل به قدری بلند است که گفته‌اند: «بدئت الکتابه بعبد الحمید و ختمت باین الحمید» (محمد علی جماز، ۲۰۰۲، ج ۵، ص ۲۵۵).

ابن خلدون (۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۷۳) نامه عبدالحمید به کاتبان را به نوعی بیانیه (مانیفست) ترسل و نامه‌نگاری می‌داند. و در بخشی از این نامه، عبدالحمید خطاب به دبیران می‌گوید: «و از راه پندها و خیرخواهی‌های شما خداوند برای خلق، سلطان ایشان را شایسته می‌کند و شهرهای آنان را آباد می‌سازد. پادشاه از شما بی‌نیاز نیست و کارگزاری به جز شما یافت نمی‌شود. پس وضع شما نسبت به پادشاهان به منزله گوش‌های ایشان است که بدان می‌شنوند و دیدگان ایشان که بدان می‌بینند و زبان‌های ایشان که بدان سخن می‌گویند و دست‌های ایشان که بدان قدرت و نیرومندی خویش را نشان می‌دهد.»

از سخن عبدالحمید چنین مستفاد می‌شود که دبیران وظیفه دارند خیرخواه پادشاه و کشور باشند و به طرقي او را پند و اندرز دهند و آنچه را که باید به او گوشزد کنند. این خویشکاری و تعهدی که عبدالحمید برای کاتبان تعیین کرده است در کنار سنت اندرزنامه‌ها به یکی از عناصر اصلی ادبیات درباری و حاکمیتی تبدیل شده است و در

نگارش نامه‌ها و تالیف مجموعه‌هایی از ترسل به عنوان سنت نانوخته در طول تاریخ در ادبیات عربی و فارسی ادامه می‌یابد. چنانکه نامه‌های سلطانی و اخوانی که بهاء‌الدین محمدبن‌موید بلخی در کتاب خود التوسل الی الترسل جمع کرده است. بیشتر مشتمل بر اندرزهای حکمی و اخلاقی است، و چون مخاطب اصلی این نامه‌ها حاکمان و کارگزاران و نیز دبیران دیوان رسالت هستند. «در واقع بخش سیاست مُدن از حکمت عملی در آن برجسته‌تر است. طرح و تبیین مضامین اخلاقی در سطح وسیع و همه‌جانبه این کتاب را در رده اندرزنامه‌های سیاسی قرار می‌دهد.» (مریم محمودی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹).

اندرز به رعایت عدالت و انصاف، پرهیز از ظلم و بیداد، رعیت‌پروری و شفقت بر زیردستان، احسان و نیکوکاری، تقوی و پرهیزگاری و اکتشاف علم‌ودانش از مفاهیمی است که صاحب التوسل‌الی‌الترسل به مخاطبان خود توصیه می‌کند. (نک، محمودی، همان، ص ۱۵۶-۱۵۵؛ نیز بغدادی، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۲۸-۹۳).

در دستور دبیری که کتابی است در آموزش ترسل، هنگامی که نمونه‌هایی از نامه‌های سلطانی را می‌آورد سعی می‌کند در بیان مضامین به شکلی عمل کند که مخاطب را با مفاهیمی مانند عدالت و انصاف، دستگیری از ضعیفان، مردم‌داری، عمل به شریعت اسلام و نیکوکاری و احسان آشنا کند. (نک، میهنی، ۱۹۶۲، ص ۵۹-۶۸) در کتاب مهم عتبه‌الکتابه از منتجب‌الدین بدیع که مجموع ترسلات دیوان سلطان سنجر سلجوقی است، مضامینی نظیر اندرز به عدالت، عمل به شریعت، رعایت حقوق رعیت، حمایت از دانشمندان و نیکوکاری و احسان دیده می‌شود. (به عنوان نمونه نک، منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴، صص ۲۱-۸۲، ۳۰، ۲۲، ۲۷، ۲۶، ۲۳، ۸۵-۸۴-۸۸).

قصد منتجب‌الدین بدیع از تالیف این کتاب فراهم آوردن نمونه‌هایی از انواع نامه بوده است تا سرمشقی برای دبیران و کاتبان باشد و از اشاره‌ای که صاحب مرزبان‌نامه به این کتاب می‌کند در می‌یابیم که این اثر در آن زمان سرمشق نویسندگان و کاتبان بوده است. و سنت‌های ترسل به خوبی به نسل بعد منتقل می‌شده است. (نک، سعدالدین وراوینی، ج ۱، ص ۵-۶، نیز پروین گنابادی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۳).

شاعران و به ویژه نویسندگان و دبیران تلاش می‌کردند که بر اندیشه پادشاهان و حاکمان تاثیر بگذرانند. در مناظرالانشاء که از کتاب‌های مهم در قرن نهم هجری در آموزش انشا و ترسل است. خواجه محمود گاوآن، مولف آن، که خود از رجال ادب و سیاست است. این نگاه تعلیمی را به وضوح گوشزد می‌کند. وی در مقدمه کتاب و در سبب تالیف آن دلایلی می‌آورد. اما «دلیل ثالث این که حُسام عبارت منشی که مرصع به جواهر زواهر کنایت و اقسام استعاره باشد در تحصیل مآرب ملوک چنان موثر است که سواد کتائب نزد صورت تاثیرش ظلام ذوائب می‌نماید....» (محمود گاوآن، ۱۲۸۱، ص ۳۵) او معتقد است سخنی که در قالب کنایه و استعاره باشد در پادشاهان و حاکمان تاثیر بسزایی دارد.

در کتاب المختارات من الرسائل (تحریر شده در ۹۶۲) که دربرگیرنده ۴۷۹ فرمان، حکم، نامه و نیز دو داستان است. مساله پند و اندرز از خلال نامه به بزرگان را به وضوح می‌توان دید. سنتی که به گفته عبدالحمید سبب می‌شود که حاکم، پادشاه، و وزیر به حقایق باز شود و اهل قلم بتوانند بر شیوه حکمرانی او تاثیر بگذارند در این کتاب چه نامه‌های عربی و چه نامه‌های فارسی از این سنت به خوبی بهره می‌برند و اینچنین مخاطب خود را پند می‌دهند که: «هرآن صاحب دولتی که دل دوستی رعایا بر فتراک همت خویش نبندد و صدور احرار را شربت محبت نچشانند و نهال صفا را در مغرس وفا نشانند از ثمره شجره سیادت بی بهره ماند و از نصاب ملال و اقبال بی نصیب شود.» (المختارات، ۱۳۹۸، ص ۶۹)

آن استعاره و کنایه‌ای که صاحب مناظرالانشاء در قرن نهم از آن سخن می‌گفت در قرن هفتم با نثری ساده و شاعرانه به وزیر پند می‌دهد. در بسیاری از نامه‌های دیوانی (سلطانیات) این کتاب، این پند و اندرزها را چه به صورت مستقیم و آشکار و چه غیرمستقیم می‌بینیم. (برای نمونه، المختارات، همان، ص ۷۸-۴۵۰، ۴۱۷، ۴۱۶، ۸۰) کتاب فراید غیائی از جلال‌الدین یوسف اهل مجموعه بزرگی است که حدود ۶۵۰ نامه دیوانی، اخوانی و عارفانه از سده دوم تا ششم را در بر می‌گیرد. گردآورنده کتاب جلال‌الدین یوسف اهل بخش آغازین را «فی رسائل السلاطین مع الملوک و الوزراء» قرار داده است و می‌گوید

کلام را تیمناً و تبرکاً با نامه شیخ الاسلام احمد جام به سلطان سنجر سلجوقی افتتاح می‌کند این نامه مشحون است از پند و اندرز و با عبارت «هذه النصيحة» پایان می‌پذیرد. (یوسف اهل، جلد یک، ۱۳۵۵، ص ۲۳ و ۲۴) در این کتاب نامه‌های سلطانی بسیاری دیده می‌شود که هم به سیاست مُدن و هم به اخلاق عملی می‌پردازد و گاه حتی لحن‌اندازی هم به خود می‌گیرد (برای نمونه: همان، ص ۱۴، ۱۳۳، ۱۴۳؛ نیز جلد ۱۳۵۸، ۲، ش، ص ۲۵-۳۰ و ۳۵-۳۶)

یکی دیگر از مهم‌ترین کتاب‌ها، ترسل در قرن هشتم دستور الکاتب فی تعیین المراتب اثر محمد بن هندو شاه بن سنجر نخجوانی معروف به «شمس منشی» یا «شمس المنشی» است. پدر مولف، هندو شاه نخجوانی از نویسندگان قرن هشتم و از منشیان دربار مغول بود و در دوره ایلخانان مدتی حکمران برخی مناطق بود، کتاب تجارب السلف او از بهترین نمونه‌های نثر منشیانه قرن هشتم است. شمس منشی مانند پدر با شاهان مغول، وزیران و دیران همنشین بود و توانست به مشاغل دیوانی دست یابد. مهارت در نویسندگی و نثر ساده و فصیح او سبب شد که به دربار سلطان معزالدین اویس بهادر خان ایلخانی راه یابد و به عنوان یکی از صاحب منصبان دیوان مالیه به کار پردازد. (شمس منشی، ۱۹۶۴، ج ۱، مقدمه علیزاده، ص XI).

دستور الکاتب علاوه بر اینکه یکی از مهمترین مآخذ این دوره درباره ترسل است به دست کسی نوشته شده است که هم پدرش و هم خودش در دربار روزگار گذرانده‌اند و به تمام مسائل حاکمیت اشراف دارند و چنان که خود می‌گوید کتاب خود را به «آیات و احادیث و اخبار و آثار و امثال و اشعار و غرایب روایت و نوادر حکایات و فنون مواعظ و تنبیهات و ضروب نصایح و تعلیمات و انواع موکدات و اصناف مستشهدات مُطَرَّز و موشح و معانی را مقرر و موکد گردانیده است. (شمس منشی، ج ۱، ص ۱۱-۱۲).

هم‌چنان که خود بیان می‌کند در کتاب «فنون مواعظ» و «ظروب نصایح» تاکید کرده است و در خلال نامه‌ها به اقتضای سخن هر جا که توانسته است به نکات اخلاقی و پند و اندرز پرداخته است و چنین با صراحت می‌گوید که: «پادشاهان را هیچ عبادت بهتر از معدلت نیست، چه عدل یک ساعت ایشان را بر عبادت هفتاد ساله دیگران رجحان می‌نهد.» (همان، ج ۱، ص ۱۶۱).

گاه پادشاه را با زبان انذار مخاطب می‌سازد و به او گوشزد می‌کند که ستم عاملان و کارگزاران او در واقع ستم پادشاه است: «از هول حساب یوم المنقلب و مآب» اجتناب فرماید و تصور نکند که او از نواب و مقربان او را که عموم رعیت از آن معذب و مُغنی باشد، نخواهند دانست (همان، ج ۱، ص ۱۷۲؛ رک: جهادی حسینی، ۱۳۹۶ ص ۷۳-۶۴)

نگاهی به سیر کتب ترسل و انشاء به وضوح نشان می‌دهد که «سنت اندرزنامه‌ها» در طول تاریخ، در این نوع کتب، نه تنها حفظ شده بلکه به طرق مختلف گسترش هم پیدا کرده است. مخاطبان این نوع کتاب‌ها قبل از اهل قلم و عامه مردم، پادشاهان و وزیران و کارگزاران حکومتی هستند و شکی نیست که توصیه‌های اخلاقی (چه سیاست‌مدان چه اخلاق عملی) و پند و اندرزهای آشکارا و پنهان در تهذیب اخلاق پادشاهان و وزیران و تغییر شیوه زمامداری آنان موثر بوده است.

در این کتاب‌ها هم بر سیاست‌مدان با نگاهی بر مبنای اخلاق اجتماعی تاکید می‌شود و هم بر اخلاق دستوری یا اخلاق هنجاری که جنبه عملی و عینی مبنای تعلیمی اخلاق است. هدف نویسندگان این نوع کتب که از فرهیختگان ادب و سیاست بوده‌اند، تاثیرگذاری بر روش و منش حاکمان است و این «سنتی» است نانوشته که در تمام این نوع کتاب‌ها گاه پررنگ و گاه کم‌رنگ حضور دارد.

مخزن الانشاء

در تاریخ ترسل دو کتاب با نام «مخزن الانشاء» وجود دارد. نخست: مخزن الانشاء از ملاحسین واعظ کاشفی که در سال ۹۰۷ هـ ق تالیف شده است. این کتاب مانند دستور دبیری و دستور الکاتب فی تعیین المراتب کتابی است در تعلیم ترسل و نامه‌نگاری و پنج فصل دارد. به این شکل که فصل اول «عنوان، در ضرورت آنچه کاتب باید بداند» فصل دوم «در خطابیات» فصل سوم «در جوانیات» فصل چهارم «در احوال ضرور الذکر» و فصل پنج «خاتمه کتاب در ایراد دعاهایی که هنگام کتابت احوال به آنها نیاز پیدا شود». این کتاب در دست انتشار است. (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۳-۳۴).

دوم- مخزن الانشاء به خط میرزاحمد رضا کلهر که در سال ۱۲۸۶ هـ ق در تهران به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. ظاهراً این مخزن الانشاء از کتاب هم نام خود بسیار مشهورتر است و یکی از منابع مهم ترسل و نثر فارسی در دوره افشاریه، زندیه و قاجار است. در آغاز کتاب آمده است که محمدصادق حسینی {خوانساری}، در مدت پنج سال با کمال مشقت نسخ این نامه‌ها را جمع‌آوری و تصحیح کرده است. در فهرس کتاب شناسی به ویژه کتابخانه ملی «مخزن الانشاء» به نام محمدصادق حسینی خوانساری فرزند ابوالقاسم ثبت شده است. و خط و تحریر آن از میرزاحمد رضا کلهر خوشنویس نامدار دوره قاجاریه است. اما عبدالله مستوفی شاگرد کلهر معتقد است که: «این کتاب به دستور و خرج حاج میرزا محمدصادق خوانساری چاپ شده و در جمع‌آوری مراسلات این کتاب سلیقه خود میرزا (محمد رضا کلهر) هم مداخله داشته است.» (مستوفی، ۱۳۸۸، جلد ۱، ص ۲۴۰) دهخدا نیز همین مسأله را مطرح می‌کند (نک، دهخدا، ۱۳۲۴، ذیل «کلهر»)

در منابع و مأخذ دوره ناصری جستجو برای یافتن میرزا محمدصادق خوانساری راه به جایی نبرد و از شواهد چنین بر می‌آید که در آن زمان چندان شناخته شده نبوده است. به این دلیل و نیز به خاطر شهرت محمد رضا کلهر، مخزن الانشاء را با نام کلهر می‌شناسند. (برای نمونه؛ آراین پور، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۸)

مخزن الانشاء در ۴۳۲ صفحه به خط نستعلیق در سال ۱۲۸۵ هـ ق تالیف و تحریر شده است و سال ۱۲۸۶ هـ ق در تهران به صورت سنگی چاپ شده است. هفده سال بعد در سال ۱۳۰۳ مجدداً به همان شکل منتشر می‌شود که نشانه اهمیت و شهرت آن است. (مخزن الانشاء، ص ۴۳۲؛ نیز، آراین پور، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۵) و چنانچه خود کلهر به صراحت می‌گوید جمع‌آوری کننده اصلی خود میرزا محمد رضا کلهر است (مخزن الانشاء، ۱۲۸۶، ص ۳).

میرزا محمد رضا کلهر، زاده ۱۲۴۵ هجری قمری است. او در جوانی نزد میرزا محمد خوانساری به تعلیم خط مشغول شد و سپس به مشق کردن از روی خطوط اصلی استادان قدیم به ویژه میرعماد قزوینی مشغول شد و برای دیدن و مشق کردن از روی

نمونه‌های اصیل و درجه یک خط نستعلیق به قزوین و اصفهان سفر کرد. مشق کردن بسیار زیاد او سبب شد که در نستعلیق استاد شود و آوازه‌اش به گوش ناصرالدین شاه رسید. پادشاه ایران که خود علاقه فراوانی به خطاطی و بویژه به نستعلیق داشت او را به حضور طلبید تا نزد او مشق کند و گاه‌گاهی از روی سرمشق‌های کلهر می‌نوشت، ناصرالدین شاه دستور داد که کلهر در اداره انطباعات مشغول شود اما از آنجایی که مردی بلندهمت و آزادمنش بود نپذیرفت و قرار شد گاهی برای اداره انطباعات به سرپرستی صنیع‌الدوله کتابت کند و مزد بگیرد. کلهر با قناعت زندگی می‌کرد و با چاپ‌نویسی و تعلیم خط به فرزندان اعیان و اشراف زندگی خود را تامین می‌کرد. شیوه خاص او در نستعلیق سبب شد که بعدها چاپ نویسی‌های او متداول شود. در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان قرار شده بود که در اردوی ناصرالدین شاه روزنامه‌ای به خط نستعلیق در طی راه با چاپ سنگی منتشر شود، نوشتن این روزنامه که اردوی همایون نام داشت به عهده کلهر بود. و مجموعاً دوازده شماره منتشر شد که بهترین نمونه‌های خطوط چاپی اوست. کلهر در وبای تهران (۱۳۰۹-۱۳۱۰هـ.ق) به این بیماری مبتلا شد و در سال ۱۳۱۰ هـ.ق در تهران درگذشت. برخی از مهمترین آثار کلهر عبارتند از: ۱- اردوی همایون ۲- سفرنامه دوم ناصرالدین شاه به خراسان ۳- دیوان قآنی ۴- فیض‌الدموع اثر میرزا ابراهیم نواب طهرانی ۵- مخزن الانشاء (نک: مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ دهخدا، ۱۳۷۴، ذیل کلهر).

اما نکاتی که از زندگی میرزا محمدرضا کلهر به مقاله ما مربوط می‌شود این است که اکثر منابع او را فردی پاکدست، آزادمنش و با همت معرفی می‌کنند که زندگیش را از راه هنر و با قناعت و مناعت طبع اداره می‌کرده است. (نک: مستوفی، همانجا، مجله یادگار، ص ۴۰-۴۹) دیگر اینکه او با کسانی نظیر محمدعلی خان معاون الملک، عبدالله خان کشیکچی باشی، محمدحسین فروغی ذکاءالملک، حاج شیخ هادی نجم‌آبادی، ادیب پیشاوری و بدایع نگار دوستی و مراوده داشت و برای تعلیم خط به فرزندان بزرگان به منزل آنها می‌رفت و نیز چاپ‌نویسی روزنامه شرف متعلق به محمدحسین ذکاءالملک به

عاهده او بود. اینها سبب می‌شد که میرزا از حوادث و مسائل و جزئیات پشت پرده سیاست آگاه باشد. مشق گرفتن ناصرالدین‌شاه از او و سفر همراه پادشاه به خراسان نیز باعث شده بود که از خلیات و شیوه زندگی پادشاه ایران تقریباً و تا حدودی مطلع باشد. بنا به گفته عبدالله مستوفی (همانجا) در مجلس تعلیم خط و مشق خود از سیاست سخن می‌گفته است و رفتار و سیاست حاکمیت را بدون پرده پوشی مورد انتقاد قرار می‌داده است. او عادات زشت ناصرالدین‌شاه را نکوهش می‌کرده و به شاگردانش گوشزد می‌کرده است که این عادات زشت که در این اواخر از او سر می‌زند به خاطر رویه‌ایست که ابراهیم‌خان امین‌السلطان و فرزندش میرزا علی‌اصغرخان اتابک (که بعدها نخست‌وزیر ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه می‌شود). رواج داده‌اند. (مستوفی، همان، ص ۲۴۲). میرزا ابراهیم امین‌السلطان که آبدارباشی و سپس وزیر دربار بر نفوذ ناصرالدین‌شاه بود با امینه اقدس (همسرشاه) همدست شد و این زدوبند بعدها در ارتقا پسرش علی‌اصغرخان اتابک، به مقام صدارت بسیار مؤثر بود. علی‌اصغرخان بعد از درگذشت امینه اقدس با خانم باشی که دختر نوجوانی بود و نفوذ بسیاری بر ناصرالدین‌شاه داشت متحد شد و سیاست‌های خود را با همراهی خانم‌باشی پیش می‌برد. انتقاد میرزامحمدرضا کلهر از این پدر و پسر نشان می‌دهد که کلهر از روابط پشت پرده دربار و زدوبندهای سیاسی کاملاً آگاه بوده است و به خاطر پاکدستی و دلبستگی به دُرست‌کاری، آنها را مورد انتقاد قرار داده است. (نک: تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱، ص ۱۵-۱۹، ۴۶-۵۱ نیز امانت، ۱۳۸۳، ص ۵۶۹).

مخزن‌الانشاء با عهدنامه امیرالمومنین علی (ع) با مالک‌اشتر نخعی آغاز می‌شود. (نامه ۵۳ نهج‌البلاغه) این عهدنامه را آقا محمدابراهیم نواب‌طهرانی معروف به بدایع‌نگار ترجمه کرده است و برای اولین بار در آغاز کتاب مخزن‌الانشاء منتشر شده است. و به خاطر ترجمه صحیح و نثر ساده و دلکش آن پس از مخزن‌الانشاء چندین نسخه خطی و چاپ سنگی از آن موجود است. صاحب‌نظران در میان ترجمه‌های فراوان عهدنامه، ترجمه بدایع‌نگار را وفادارتر به متن، کاملتر و به لحاظ نثر زیباتر و دلنشین‌تر می‌دانند.

(بهار، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۶۴؛ علوی آوی، ۱۳۵۹، ص ۳۴، نیز برای اطلاع از نسخه‌های خطی منزوی؛ ج ۲، ص ۱۵۷۲؛ آتابای، ۱۳۵۶، ص ۳۱۷).

از شواهد چنین برمی آید که بدایع نگار به خاطر دوستی با کلهر عهدنامه مالک اشتر را برای درج در مخزن الانشاء ترجمه کرده است. بدایع نگار در دوران صدرات حاج میرزا آقاسی (متوفی ۱۲۶۵)، امیر کبیر (مقتول ۱۲۶۸)، و میرزا آقاخان نوری (۱۲۶۸ - ۱۲۷۵) مورد توجه ناصرالدین شاه نبود. اما در ۱۲۷۶ به فرمان ناصرالدین شاه مجلسی به نام «مصلحت خانه» از کارگزاران مجرب منعقد شد تا در امور دولتی مشاوره و گفتگو کند و بدایع نگار یکی از اعضای مصلحت خانه بود. (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۵۷-۵۸).

با حضور بدایع نگار در دربار آگاهی وی از مشکلات حاکمیت و رفتار ناصرالدین شاه بیشتر می شود و از این زمان به بعد تألیفات وی عمدتاً تاریخ عصر ناصری و قاجار را در بر می گیرد. یکی از تألیفات مشهور او «فیض الدموع» است که مقتل سیدالشهداء حسین ابن علی (ع) است و در سال ۱۲۸۶ ق (سال انتشار، مخزن الانشاء) به خط میرزا محمدرضا کلهر در تهران منتشر شده است. (نک، بدایع نگار، مقدمه ایرانی قمی، ص ۵)

بدایع نگار تاریخ مبسوط دولت قاجار را نیز شروع کرده بود که ناتمام ماند این کتاب شرح روی کار آمدن فتحعلی خان قاجار در دستگاه شاه طهماسب صفوی است. پیش نویس ناقصی به خط میرزا محمدرضا کلهر در اختیار نواده بدایع نگار بوده است. (نواب، ص ۴۰۶) در مخزن الانشاء درحواشی نامه امیرالمومنین به مالک اشتر، منظومه‌ای کوتاه به نام خسروی نامه در بحر متقارب به خط میرزای کلهر آمده است که بخش عمده آن در نعت پیامبر اکرم (ص) است.

مخزن الانشاء در ادامه سنت ترسل در ادبیات فارسی وظیفه پند و اندرز به پادشاه وقت را برعهده گرفته است. این کتاب در سال ۱۲۸۶ هـ ق منتشر می شود. پیش از مخزن الانشاء چند رساله اصلاحی و انتقادی - اجتماعی منتشر شده بود. امیر کبیر در زمانی که همراه ولیعهد در تبریز بود به مدد هوش و تجربه خود دریافته بود که کشورداری در این زمانه نیاز به اصلاحات و اخذ نظریات جدید دارد. وقتی به منصب صدارت می رسد در «اخبارات»

(روزنامه) اعلام می‌کند که هر یک از افراد رعیت می‌توانند نظریات و تدابیری را که به مصلحت عمومی می‌دانند به حکومت عرضه کنند. شخصی به نام محمد شفیع قزوینی عریضه‌ای حاوی افکار و عقاید درباب اصلاحات به نام «قانون» خدمت امیر ارائه می‌کند و مورد تشویق قرار می‌گیرد. و بعدها تحریری نواز صدوسه فقره مطلب را به نام قانون به امیر کبیر می‌دهد و سال‌ها بعد هنگام تشکیل مصلحت‌خانه توسط سپهسالار در اختیار ناصرالدین‌شاه قرار می‌گیرد. (نک: میرزا شفیع قزوینی، ۱۳۷۰، مقدمه افشار، ص ۲۰-۲۳).

در فهرستی که ایرج افشار(همان، ص ۱۲-۲۱) از رساله‌های انتقادی-اصلاحی منتشر می‌کند از سال ۱۲۷۵ تا ۱۳۳۱ هـ، هفتادوسه اثر انتقادی-اصلاحی منتشر شده است. این تعداد رساله درباره قانون، اصلاحات، تغییر ساختار و... بیانگر این است که روند امور کشور به گونه‌ای بوده است که روشنفکران و سیاستمداران و حتی خود ناصرالدین‌شاه نیاز به تغییر را به خوبی حس می‌کردند.

در این فهرست نامی از مخزن‌الانشاء نیست، زیرا مخزن‌الانشاء را کتاب معروفی در موضوع «ترسل و نامه‌نگاری» می‌شناسند نه رساله اصلاحی، اما انتخاب‌های کلهر (با همکاری بدایع‌نگار) این کتاب را تبدیل به رساله اصلاحی کرده است. کلهر و بدایع‌نگار به خوبی از حوادث دربار و روند کشورداری به دلایل ذکر شده (سطور قبل) آگاه بودند و نیز از ارادت خاص ناصرالدین‌شاه به امیرالمؤمنین علی(ع) به خوبی آگاهی داشتند و نیز مطمئن بودند که به خاطر علاقه شخصی ناصرالدین‌شاه به خطاطی حتماً پادشاه این کتاب را از نظر خواهد گذراند. به همین دلیل کتاب را با عهدنامه امیرالمؤمنین(ع) با مالک آغاز می‌کند و آشکارا در مقدمه به ویژگی‌های این عهدنامه و نیز اینکه باید مورد عنایت حاکمان قرار بگیرد، اشاره می‌کند. ناصرالدین‌شاه زمانی که در تبریز به عنوان ولیعهد و حاکم آنجا بود. مُلّا محمود نظام العلماء مَلَقَب به مُلّاباشی معلمش بود. این معلم را حاج میرزا آقاسی برای ولیعهد انتخاب کرده بود. مُلّاباشی شدیداً به تشیع دلبستگی داشت و احساس عمیق دینداری و اعتقاد به اصول تشیع را در ذهن ناصرالدین‌نوجوان پرورش داد. (امانت، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱) همچنین در سال ۱۲۵۴ هـ ق کتابی به نام تحفه ناصری به قلم

محمدجعفر مروزی (پسر محمدصادق وقایع‌نگار مروزی) به سفارش محمدعلی‌شاه برای تربیت ناصرالدین‌میرزا نوشته شده بود. این کتاب مشتمل بر ۷ فصل بود و به این قصد نوشته شده بود که در دیده شاه فضایل دوران‌دیشی، ادب و نزاکت، عدالت، شجاعت، سخاوت، صبر و عفو را ترویج کند. در پایان کتاب برگزیده‌ای از نهج البلاغه شامل نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار حضرت علی (ع) آمده بود و مولف بر سنت دیرینه شیعیان امام اول (ع) را سرمشق بزرگ شهریاری و گنجینه این صفات معرفی می‌کند. (نک: امانت، همان، ص ۱۱۴-۱۱۹).

ناصرالدین‌شاه جوان پیش از پادشاهی‌اش وقتی در سال ۱۲۶۴ هـ.ق، به تبریز بازگشت محفل ادبی تشکیل داد. در این محفل ترجمه هزار و یکشب عبداللطیف طسوجی را می‌خواند و جذب این کتاب شده بود. طسوجی بعداً همراه ناصرالدین به تهران رفت. سروش اصفهانی که بعدها نخستین ملک الشعرا ناصرالدین شاه شد و لقب شمس الشعرا گرفت، در تبریز همنشین ولیعهد بود سروش در ترجمه هزار و یکشب دستیار طسوجی بود اما شهرتش به خاطر اشعار بسیاری بود که در مدح علی (ع) و مضامین مذهبی سروده بود. عشقی که سروش به امام علی (ع) و تشیع داشت در جان ولیعهد جوان تأثیر بسیار ژرف و عمیقی گذاشت. ولیعهد در جوانی حضرت علی (ع) را امام حامی و محافظ خویش می‌شمرد. و این تأثیری بود که از تعالیم معلمان و به ویژه سروده‌های سروش اصفهانی پذیرفته بود. (امانت، همان، ۱۲۰-۱۲۲).

مدیحه‌های سروش غالباً پرستش امام علی را با ستایش پادشاه یعنی ولی‌نعمت شاعر تکمیل می‌کرد. این تداعی مذهبی و دنیوی تصادفی نبود در کنار هم آمدن این پادشاهی دین و دنیا یعنی عنصر معنوی و فرهی امام علی (ع) و پادشاه در اشعار سروش به ولیعهد جوان احساس اعتماد به نفس می‌داد و عمیقاً به این باور رسیده بود که علی (ع) از او و پادشاهی‌اش حمایت می‌کند. از نخستین قصیده دیوان او این اندیشه به پادشاه جوان القا می‌شود که علی (ع) حامی پادشاهی اوست:

دانی که چه چیزی است رستگاری
واندر دو جهان مایه سعادت
هر دل که به مهر تو گشت
بنشسته بر او رنگ و بار داد
سلطان عجم شاه ناصرالدین
بر حیدر و بر آل او توگوا
از دشمن او داشتن تبراً...
روشن زان دل بتوان کرد صد ثریا
بر شادی عید تو شاه برنا
بخشنده و پیروز و مند و دانا
(سروش اصفهانی، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۲)

و نیز:

خواهی توانگری دو جهان حبّ او گزین
جز بر پی علی نبی ره به شهر علم
برگو دعای شاه جهان خسرو کریم
کھف الملوک ناصرالدین شاه دادگر
حبّ علی به هر دو جهان طرفه کیمیاست
کاو سوی شهر علم ترا شهره پیشواست
واجب جهانیان را بر جان او دعاست
شاهی که استوار بدو شرع مصطفاست
(همان، ص ۵۳)

تعالیم کتابهای اخلاقی و دینی و همنشینی با نویسندگان و شاعران اهل تشیع در عمق جان ناصرالدین شاه تاثیر می گذارد و به شکلی خودش را سلطان و پادشاه شیعیان می بیند و هر جا (چه در هرات و چه در نجف) کسی باعث آزار شیعیان شود او تلاش می کند که این آزار و اذیت ها رفع شود. در قضیه لشکرکشی به هرات یکی از دلایلش آزار و اذیت شیعیان توسط اهل سنت است. هنگامی که خبر فتح هرات (ادامه مقاله) را به او می دهند مشغول خواندن کتاب زندگی ناپلئون است و در گوشه آن کتاب می نویسد: «از توجه مرتضی علی (ع) فتح شایانی شد.» و سپس دستور می دهد که ۱۱۰ توپ هم به اسم مبارک حضرت علی (ع) شلیک شود. (امانت، همان، ص ۳۷۴) در مرقع ناصری که آلبومی از یادداشت ها، طرح ها و نقاشی های ناصرالدین شاه است، موارد بسیاری دیده می شود که پادشاه برای دل خودش از خصوصی ترین و ناگفته ترین حالات خود می نویسد. در این نوع

نوشته‌ها دیگر نقاب پادشاهی بر چهره‌اش نیست شخصیت اصلی او را در این نوع یادداشت‌ها می‌توان دید. در این کتاب هرگاه می‌خواهد دعایی کند ایران و تشیع را در کنار هم می‌بیند و خود را سلطان در دین و دنیای شیعیان می‌بیند: «خداوند عالم ان‌شالله تعالی همیشه مملکت ایران را قوی و پُر زور دارد و دشمنان ایران و شیعه را مخذول و منکوب و مطرود کند» و چند سطر پایین‌تر می‌نویسد: «و جواب خصم را به عزت اسلام بدهند و سایه رحمت و التفات و توجه مرتضی علی علیه السلام و الصلوات را از سر من و امیر نظام و ایران کم نگرداند (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۸، ص ۲۹۶).

صراحت لهجه، سادگی و بی‌پیرایگی یادداشت‌های پادشاه در مرقع ناصرلی به وضوح نشان می‌دهد که هر چه می‌گوید برخاسته از اعتقادات اوست. ترکیب مرتضی علی (ع) و ائمه هدی با بسامد بالا در بسیاری از جمله‌های ساده و دعایی او دیده می‌شود: «خداوند عالم ان‌شالله کمکی کند آسوده شوم از این مخمسه‌ها به خوبی و زود» ان‌شالله تعالی به حق مرتضی علی (همان، ص ۳۳۴؛ و نیز صفحات ۲۳۵، ۲۹۷، ۳۷۵، ۳۲۵، ۳۲۴، ۲۹۲، ۲۷۸، ۳۸۴، ۳۴۸ و...).

در یادداشت‌ها و روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه از دیدن ائمه اطهار در خوابش بسیار سخن می‌گوید و این باور که او سلطان اهل تشیع است در خواب‌های او نیز نمودار می‌شود در روزنامه خاطراتش در حوادث روز جمعه ۲۳ محرم ۱۳۱۲ نقل می‌کند که «دیشب امام حسین و امام حسن علیهما السلام را خواب دیدم دست مبارک هر دو را مکرر بوسیدم خودشان دست دراز کردند که بیوسم (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۷، ص ۵۷۳) این نوع خواب‌های ناصرالدین شاه هم بر سلوک او و هم بر حوادث کشور تاثیر زیادی داشته است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین خواب او که حوادث مهمی را در ایران رقم زد و عمیقاً باور کرد که سلطان شیعیان است خواب «درخت ویکتوریا» باشد میرزا محمدرضا کلهر و بدایع‌نگار که با بزرگان حاکمیت حشر و نشر داشتند و نیز اندیشه‌های اصلاحی را در سر می‌پروراندند قطعاً از این عقاید شاه و شاید هم از خواب‌های او باخبر بودند به همین دلیل در آغاز کتاب عهدنامه مالک اشتر را با ترجمه‌ای دلنشین آوردند. در مقدمه‌ای که بدایع‌نگار بر ترجمه عهدنامه امیرالمومنین (ع) نوشته این مسأله کاملاً مشهود است:

«امیرالمومنین علی (ع) عهدی به او نبشت و از هرگونه آداب سیاست و شرایط مُلک داری بدان نامه یاد کرد و آیین عدل و شیوه فضل به او بیاموخت و هر یک از قبایل خلق و اصناف امم را منزلتی نهاد.... و دقایق رعیت پروری و دادگستری و مراسم لشکرکشی و کشورگشایی یکان یکان بر وی بشمرد.... {این نامه دستور سلاطین نامدار و یاسا ملوک بزرگوار گشت در تهذیب و ترتیب امور و تمشیت مهمام جمهور بدان تقرب جستند. بدین زمان که سال هجرت بر یک هزار و دو صد و هفتاد و سه هجریست و تاج و تخت ایران بفر تارک و یمن جلوس پادشاه اسلام خداوند منصور مظفر ابوالنصر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه آراسته است و...» سپس می گوید که کوشیده ام ترجمه ای مناسب به زبانی فصیح از این عهد نامه به دست دهم. و آن را به بارگاه ناصر الدین شاه عرضه کنم و نزد ایشان تقرب بجویم تا ایشان هم «گاه و بیگاه به مطالعت آن ارتیاح جویند و از آیین فتوت و جمال مروت آن امام بزرگوار اعتبار گیرند و لطایف آن ابواب و شرایف آن آداب در مجاری امور و تصاریف روزگار خویش به کار برند»، (مخزن الانشاء، ص ۵-۶) بدایع نگار به وضوح هدف خود را بیان می کند که این را ترجمه کردم که ناصر الدین شاه بخواند و به کار بیند. در مخزن الانشاء علاوه بر این عهد نامه که هم در برگزیده سیاست مُدُن است و هم اخلاق فردی را به کمال مورد توجه قرار می دهد؛ جمع کنندگان این نامه ها (کلهر و همکارانش) کوشیده اند که با نامه های دیگر به همان شیوه و سنت پسندیده اهل ترسل پادشاه را اندرز دهند.

شهر هرات در دوره تیموریان پایتخت فرهنگی سرزمین های شرقی و بخش مکمل خراسان بزرگ بود. در دوره صفویه نیز در ۹۱۶ هـ.ق به تصرف شاه اسماعیل اول درآمد و دومین شهر پس از پایتخت شد. پس از سقوط صفویان هرات مدتی در اشغال طایفه ابدالی بود و سپس به دست نادرشاه افشار افتاد پس از مرگ نادر افغان ها بر هرات مسلط شدند، انگلستان که نگران دست اندازی روسیه به هندوستان بود چشم طمع به سرزمینی دوخته که خود نام افغانستان بر آن نهاده بود و به دنبال این بود که روسیه نتواند متوجه اقیانوس هند و آسیای جنوبی شود.

در دوران معروف به «بازی بزرگ» {دوره رقابت قدرت‌های بزرگ یعنی بریتانیا و روسیه در آسیای مرکزی} ماموران بریتانیایی در هرات -فعال بودند و از جدایی آن از حکومت ایران پشتیبانی می‌کردند. در سال ۱۲۴۹ عباس میرزا از سوی فتحعلی شاه مامور پس گرفتن هرات از افغان‌ها شد. مرگش این کار را ناتمام گذاشت. محمدشاه هم تلاش کرد که کار ناتمام عباس میرزا را به پایان برساند، اما در سال ۱۲۵۴ در زیر فشار بریتانیا لاجرم دست از محاصره هرات کشید و به شکست خفت باری تن داد. (خازنی، ۲۰۰۴، ص ۲۰۵-۲۰۴)

در دوره ناصرالدین شاه هرج و مرج سیاسی در ولایت هرات و تاثیرش بر خراسان و نگرانی کلی ناصرالدین شاه از اوضاع بهم ریخته هرات و ظلمی که قبایل دیگر بر ساکنان شیعه هرات روا می‌داشتند سبب شد که شاه به خیال تصرف مجدد هرات بیفتد. البته یک طرف دیگر قضیه این بود که می‌خواست با تصرف هرات هم آرزوی شاهان پیش از قاجار را بر آورده کند و هم با نقشه انگلستان برای یک پارچه کردن افغانستان به دست دولت محمدخان مخالفت کند. گوینو وزیر مختار فرانسه معتقد بود که مشغله فکری دائمی ناصرالدین شاه انجام اعمالی است که پدرش نتوانسته است محقق کند. (نک: امانت، همان، ص ۳۷۸-۳۷۹) پیش از فتح هرات به دلایل متعدد و سلسله حوادثی، روابط ایران و بریتانیا پس از کشمکش‌های فراوان قطع شد. یکی از اتفاقاتی که سبب شد ناصرالدین شاه اعتماد به نفسی تازه بیابد خوابی بود که به «درخت ویکتوریا» معروف شد. روز دوشنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۲۷۲ شاه در دست خط خصوصی به میرزا آقاخان نوری از خوابی که یکشنبه ۱۷ ربیع الاول یعنی شب عید مولود پیامبر(ص) دیده است سخن می‌گوید که: «دیشب که شب یکشنبه هفدهم شهر ربیع الاول است، یعنی شب عید مولود پیغمبر صلوات الله علیه و آله بود، در خواب دیدم باغی است یک درخت کاج قوی هیکل بلندی درباغچه است. من از دور تماشا می‌کنم و اسم این درخت ویکتوریا است. و در حقیقت آن درخت مملکت و پادشاه انگلیس است. من گفتم آمدند این کاج را که اسمش ویکتوریا بود از ریشه کردند

و بردند باغچه دیگر کاشتند و گفتم اسمش را محمد بگذارید و یکتوریا بد است» (امانت، همان، ص ۳۵۹)

پس از سه هفته پرکشمکش این خواب به سراغ ناصرالدین شاه می‌آید. سمبولیسم آشکار و بی‌پرده خواب چنان جامع و کامل است که نمی‌توانسته ناآگاهانه باشد. دیدن چنین خواب در شب میلاد مبارک رسول اکرم (ص) او را در تصمیم خود راسخ‌تر می‌کند و حوادثی که در روزها و ماههای بعد رقم می‌خورد سبب قطع رابطه ایران با بریتانیا و آماده شدن ایران برای فتح هرات می‌شود. در همین دوران است که ناصرالدین شاه در خلوت و جلوت خود را با «نادرشاه» مقایسه می‌کند و او را الگوی خود قرار می‌دهد. بعدها پس از فتح هرات، موری وزیر مختار انگلیس می‌گوید: «ناصرالدین شاه دیگر خود را نادرشاه ثانی می‌داند.» (امانت، همان، ص ۳۷۸).

مسئله فتح هرات برای ناصرالدین شاه تبدیل به یک آرزوی بلند شده بود. در مرقع ناصری (ص ۱۹۶) تصویری از دست خط او وجود دارد که حدود ۲۵۰ کلمه شهر هرات را به شیوه جغرافیایانویسان قدیم توصیف می‌کند. این دست خط که در واقع سیاه مشق پادشاه است، نشان می‌دهد که چگونه ذهن پادشاه مشغول مسئله هرات است.

در یکشنبه سوم ذی‌قعدة ۱۲۷۲ خوابی می‌بیند که «در میدان وسیعی در شهر است و به دستور او میرزا هاشم و استینوس را چوب می‌زنند....» پس خود خواب را تعبیر می‌کند که: «این علامت فتح هرات است. ان‌شالله که آنجا فتح شود» (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۸، ص ۳۸۹)

هنگامی که حسام‌السلطنه در سال ۱۲۷۲ هرات را محاصره کرده است نامه‌ای به دست پادشاه می‌رسد که: «کاغذی حاج قاسم تاجر پدر سوخته نوشته است که حسام‌السلطنه خدای ناکرده در هرات مرده است. کمال پریشانی به من دست داد که مافوق آن به تصور نمی‌آید. ان‌شالله، ان‌شالله، ان‌شالله تعالی دروغ است. امیدوارم که همین طور باشد. ان‌شالله دروغ است ان‌شالله دروغ باشد. ان‌شالله» (همان، ص ۲۹۶)

از لحن نوشته اضطراب و پریشانی بی‌پایان پادشاه نمایان است. شش بار ان‌شالله را تکرار می‌کند. این میزان از پریشانی و هیجان در کسی که از نوجوانی آموخته‌است حتی در

خلوت رفتاری شاهانه داشته باشد و هیجانات خود را پنهان کند، نشانه اهمیت موضوع برای اوست. این دست‌نویس در واقع نوعی خاطره نگاری ناصرالدین‌شاه است که در مرقع ناصری آمده، گویا با نوشتن در پی آن است که پریشانی و ترس خود را از این خبرتسکین دهد. پس از فتح هرات و مداخله انگلستان و شکست خفت بار در معاهده پاریس، هرات برای ناصرالدین‌شاه زخمی می‌شود که التیام آن سال‌ها طول می‌کشد.

در مخزن الانشاء پس از فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر، منشآت میرزا مهدی‌خان نادری (استرآبادی) منشی پیشگاه نادری که در دوره خود سرآمد دبیران و کاتبان بوده، می‌آید. پس از وصف بهار، نامه‌ای از جانب نادرشاه به یکی از سلاطین می‌آید که در آن اشاره به تنبیه ترکمانانی می‌کند که باعث آزار و اذیت مسلمانان در هرات می‌شوند. (ص ۲۷-۲۹). نامه دیگر از جانب نادرشاه به سلطان هند است و سپس سواد فتح نامه هندوستان که به رضاقلی فرزند ارشد نادر نوشته شده است. و در آن به شکست اشرف افغان و ورود به کابل و قندهار و چگونگی لشکرکشی و شکست دشمنان اشاره دارد. (ص ۳۲-۳۵)

و سپس می‌گوید: «این فتح نمایان ما را که اعظم عطایای الهی و ازخزان عنایات نامتناهی است، سواد فرمان همایون را به تمامی ممالک محروسه ارسال داشته که دولت‌خواهان را باعث نشاط و سرور بدخواهان را موجب خذلان و تیور گردد...» (مخزن الانشاء، ص ۳۶)

و پس از آن سواد فرمان نادرشاه به محمدعلیخان در باب فتح هرات و افغانه است. (همان، ص ۳۶) و بعد از آن سواد فرمان نادرشاه به محمدعلیخان در باب فتح هرات و افغانه است. (همان، ص ۴۱-۴۵) و نیز سواد رقم عتاب‌آمیز به حاکم دارالسلطنه هرات، سواد رقم نادرشاه در خصوص تنبیه افغانه، و نیز سواد رقم عتاب به افغانه هرات. (همان، ص ۵۴-۵۸). در مقدمه عهدنامه مالک اشتر، بدایع‌نگار می‌گوید که: «اکنون سال هزار و دوست و هفتاد و سه هجریست که من عهدنامه را ترجمه می‌کنم» این تاریخ، همان تاریخ فتح هرات و تدارک فتح هرات است و میرزا محمد رضا کلهر و کسانی که به او مشورت

می‌دادند نظیر بدایع‌نگار؛ این نامه‌ها را عمداً در این مجموعه آورده‌اند که پادشاه را به فتح هرات یا نگاه‌داشتن هرات در ممالک محروسه تشویق و ترغیب کنند اما ظاهراً قضیه چاپ و نشر کتاب تا سال‌ها بعد (۱۲۸۶) طول می‌کشد حتی اگر بپذیریم که تاریخ ۱۲۸۶ را باید تاریخ اصلی مخزن‌الانشاء بدانیم باز هم از اهمیت این نامه‌ها که عبارتند از: فتحنامه هندوستان، تنبیه افغانه، رقم عتاب‌آمیز با حاکم هرات و... کم نمی‌شود و گویا مستقیم می‌خواهند به پادشاه گوشزد کنند که نباید چنین خطاهایی را دوباره مرتکب شود، کما اینکه در بخش بعدی بسیاری از منشآت قائم‌مقام فراهانی را می‌آورند. (مخزن‌الانشاء، ۳۲۴-۳۲۶-۲۴۶-۲۴۸) که در ذهن همگان نام قائم‌مقام سرنوشت امیرکبیر را تداعی می‌کند. سرنوشتی که شاید پدید‌آورندگان مخزن‌الانشاء در نظر دارند از تکرار آن جلوگیری کنند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به متن مقاله می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- در تألیف کتاب‌های مجموعه مراسلات یک «سنت نانوشته» وجود داشته است که دبیران برجسته دیوان رسالت در انتخاب نامه‌ها و متن آنها و یا مقدمه مجموعه تلاش می‌کردند که چشم حاکمان را به حقایق سیاسی و اجتماعی روز باز کنند و آنها را به طور غیرمستقیم پند و اندرز بدهند. به این دلیل می‌توان گفت مجموعه مراسلات کارکردی تعلیمی هم برای نویسندگان تازه کار و هم برای هیأت حاکمه داشته است.
- ۲- کتاب مخزن‌الانشاء به عنوان آخرین مجموعه مراسلات تحت تأثیر گفتمان عصر ناصری که گفتمان «اصلاح» بوده، بوجود آمده است. میرزا محمدرضا کلهر، گردآوری‌کننده نامه‌ها کوشیده است با جمع‌آوری نامه‌هایی خاص و در نظر گرفتن علایق و سلیقه ناصرالدین شاه توجه وی را به اصلاحات در شیوه حکمرانی و مسائل مهم آن روزگار جلب کند او با آوردن نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر و آگاهی از علاقه پادشاه به علی (ع) می‌کوشد که پادشاه را با شیوه حکمرانی امام علی (ع) آشنا کند و با آوردن

نامه‌هایی از دوره نادری درباره شهر هرات او را به فتح این شهر ترغیب کند و با یاد و خاطره و نامه‌های دل‌انگیز قائم‌مقام، پادشاه را از نخبه‌گشی منصرف کند.

۳- دستاورد و نتیجه دیگر این مقاله روشن شدن دست کم دو نکته تاریخی است: یکی اینکه میرمحمد صادق خوانساری مولف یا پدید آورنده کتاب نیست و فقط حامی مالی تحریر و چاپ کتاب است و معاصران کلهر مخزن الانشاء را به درستی به نام کلهر می‌شناسند؛ زیرا کلهر خودش این نامه‌ها را انتخاب و تحریر کرده است. اما در فهرست کتابخانه ملی، مجلس و... به اشتباه پدید آورنده را میر محمدصادق خوانساری ذکر کرده‌اند.

نکته تاریخی دیگر اینکه بدایع نگار نامه حضرت علی(ع) به مالک اشتر را برای درج در مخزن الانشاء ترجمه کرده است و بدین سان تألیف مخزن الانشاء سبب شد که یکی از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین ترجمه‌ها به زبان فارسی از این نامه صورت بگیرد.

منابع:

- ۱- آتابای، بدری، (۱۳۵۶)، فهرست تاریخ، سفرنامه، سیاست‌نامه، روزنامه و جغرافیای خطی کتابخانه سلطنتی، تهران، کتابخانه سلطنتی.
- ۲- آدمیت، فریدون، (۱۳۵۶)، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
- ۳- آربین‌پور، یحیی، (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، (تاریخ ۱۵۰۰ سال ادب فارسی)، تهران، زوار.
- ۴- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۲)، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- اکبرزاده، سیده شکوفه، رادمرد، عبدالله محمدزاده رضایی، عباس (۱۳۹۴)، «ارکان نامه‌نگاری در مخزن الانشاء و تطبیق آن با فرایدهای» در مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۸۹، تابستان، ۱۳۹۴.
- ۶- امانت، عباس، (۱۳۸۳ش)، قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه.

- ۷- بدایع نگار، محمدابراهیم، (۱۳۷۴ش)، فیض الدموع، شرح زندگانی امام حسین علیه السلام با نثر فارسی بلیغ و فصیح، مقدمه و تصحیح اکبر ایرانی قمی، قم، انتشارات هجرت.
- ۸- بهار، محمدتقی، (۱۳۶۹ش)، سبک شناسی، تهران، امیرکبیر.
- ۹- بهاءالدین بغدادی، محمدبن موید، (۱۳۱۵)، التوسل الی الترسل، به کوشش احمد بهمنیار، تهران.
- ۱۰- پروین گنابادی، بهرام، (۱۳۸۶)، «خوانیات» در شاخه های شوق، یادگار نامه بهاءالدین خرمشاهی به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر قطره.
- ۱۱- پروین گنابادی، بهرام، (۱۳۹۱)، «عتبه الکتبه» در دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج چهارم، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۲- تاج السلطنه، (۱۳۶۱)، خاطرات تاج السلطنه به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ۱۳- تفضلی، احمد، (۱۳۷۶ش)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، چاپ اول.
- ۱۴- جماز، محمدعلی، (۲۰۰۲)، معجم الادبا من العصر الجاهلی حتی سنه، ۲۰۰۲، بیروت.
- ۱۵- جوینی، منتجب الدین بدیع، (۱۳۸۴)، عتبه الکتبه، مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تصحیح محمدقزوینی، عباس اقبال آشتیانی، تهران.
- ۱۶- جهادی حسینی، سیدامیر، (۱۳۹۶)، «مضامین ساختارهای تعلیمی - اخلاقی منشورهای دیوانی با کیه بر عتبه الکتبه، التوسل الی الترسل، دستور دبیری و دستور الکاتب» در پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۶.
- ۱۷- خطیبی، حسین، (۱۳۹۸)، فن نثر در ادب فارسی، تهران، زوآر.
- ۱۸- دهخدا علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم دوره جدید تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۹- زرین کوب، روزبه، (۱۳۹۶)، «دبیری» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۲۴، تهران.
- ۲۰- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران.

- ۲۱- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۸۵)، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، هرمس.
- ۲۲- سروش اصفهانی، (۱۳۳۹)، دیوان سروش اصفهانی، شمس الشعراء، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، امیرکبیر.
- ۲۳- شمس منشی، محمدبن هندوشاه، (۱۹۶۴)، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح علی اوغلی عزیزاده، مسکو، انستیتو ملل آسیا.
- ۲۴- طهماسبی، فرهاد، (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی غزل فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- عبادیان، محمود، (۱۳۷۹)، انواع ادبی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۲۶- عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۳۵ش) قابوسنامه، به کوشش امین عبدالمجید بدوی تهران، کتابفروشی ابن سینا.
- ۲۷- محمدشفیع قزوینی، (۱۳۷۰ش)، قانون قزوینی، انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر طلایه.
- ۲۸- محمودگاون، خواجه عماد الدین، (۱۳۸۱)، مناظر الانشاء، تصحیح دکتر معصومه معدن کن. تهران. نشر آثار.
- ۲۹- محمودی، مریم، (۱۳۹۳)، کارکردهای حکمی- اخلاقی «کتاب التوسل الی الترسل» در نشریه علمی و پژوهشی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان، ۱۳۹۳ش.
- ۳۰- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، زوآر.
- ۳۱- میهنی، عبدالخالق، (۱۹۶۲)، دستور دبیری، به کوشش صادق عدنان ارزی، آنقره، ترکیه.

۳۲- میرزابابا فومشی، بهنام، خجسته‌پور، آدینه، (۱۳۹۲)، ابهام‌زدایی از نقد نو پای تاریخ‌گرایی نو با نگاهی به پژوهش‌های انجام شده، *نقد ادبی*، سال ششم، تابستان ۱۳۹۲.

۳۳- منزوی، احمد، (۱۳۴۸-۱۳۵۳)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای.

۳۴- میلانی، عباس، (۱۳۸۷)، *تجدد و تعددستیزی در ایران*، نشر اختران.

۳۵- ناصرالدین شاه قاجار، (۱۳۹۷)، *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه از ربیع الاول ۱۳۱۰ تا جمادی الاول ۱۳۱۲* به کوشش مجید عبدامین، انتشارات دکتر محمود افشار و نشر سخن.

۳۶- ناصرالدین شاه قاجار، (۱۳۹۸)، *مرقع ناصری*، (طراحی‌ها، سیاه‌مشق‌ها و یادداشت‌های ناصرالدین شاه قاجار) به کوشش مجید عبدامین با همکاری مهدی فراهانی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار و نشر سخن.

۳۷- نظامی عروضی سمرقندی، (۱۳۶۶)، *چهارمقاله*، تصحیح محمدقزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، امیر کبیر.

۳۸- نواب، حسین، (۱۳۴۴)، «بدایع نگار» در *مجله یغما*، سال هجدهم، ش ۸، آذر ۱۳۴۴.

۳۹- یوسف اهل، جلال‌الدین، (۱۳۵۸-۱۳۵۶) *فرایند غیائی*، تصحیح حشمت موید، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۴۰- ----، (۱۳۲۳) «میرزا محمدرضا کلهر»، در *مجله یادگار*، شماره هفتم، اسفندماه ۱۳۲۳.

منابع انگلیسی

- 41- Khazeni, Arash, (2007) “ *Herat*” Encyclopaedia, Iranica XII, Edited by Ehashan yarshater Newyork.
- 42- Robson, Mark (2011) “ *New Historicism*” in *Literary And Cultural Theory* volume II Editor Robert Eaglestone Wiley Blackweell .

"The Reservoir of the End of the St. Tersel Correspondence Collection" (Rereading the Repository from a New Historiographical Perspective)

Abstract

In the history of Persian literature, transliteration and correspondence constitute Extensive volume of prose literature. The secretaries of the Divan-e-Resalat have been among the best writers of their time, whose style of prose writing has influenced the style of prose writing of their time. Thus, in the history of literature, a tradition has been formed, called "correspondence" or "collection of letters," which was attempted by compiling the letters of an author or a period. Provide the best and most eloquent letters to the next generation of writers and secretaries. Apparently, the main purpose of these collections is to provide the best examples for teaching Tersel. But there was also an "unwritten tradition" that sought to implicitly advise its audience, often of the ruling class and ministers. In this article, while showing the evolution of this tradition in these collections, we have tried to use the theory of "New Historicism" or "New Historicism". Analysis repository »to analyze the events of our time. Al-Ansha repository is the last collection of correspondence in the history of Persian literature. It was collected during the Qajar period and we believe that its compilers have tried to advise the government with letters that are appropriate to the events of the time and also attract the attention of the ruler, and turn a collection of letters and correspondence into corrective treatises aimed at reforming society and the government.

Keywords: Tarcel, Origin, Advice Letter, NeW-Historiography, Repository, Repository, Mirza Mohammad Reza Kalhor, Badie Negar

